



21 فیروری 2016



داکتر سید عبدالله کاظم

## یادی از مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک بقلم: استاد داکتر سید خلیل الله هاشمیان

این مقاله دلچسپ و پرمحتوا را درباره شخصیت استاد بزرگ مرحوم عبدالرحمن پژواک همین حالا (مورخ 20 فیروری 2016) در سایت وزین "تول افغانستان" خواندم و تعجب کردم که چرا تاحال در پورتال افغان جرمن آنلاين به نشر نرسیده است، لذا به خود جرأت داده و بدون کسب اجازه از جناب محترم داکتر صاحب هاشمیان آنرا در این پورتال به نشر می سپارم که به یقین مورد علاقمندی خوانندگان عزیز قرار میگیرد. س.ع. کاظم



سه روز پیش یک مقاله من که یک بیت پژواک مرحوم را در سرلوحه خود داشت نشر شده و من این سعادت را فال نیک گرفته بمناسبت بیست و یکمین سالگرد وفات آن مرحوم که در ماه جون امسال تکمیل میشود، این صفحه را ترتیب کرده ام. پژواک را شناختن و او را معرفی کردن و یا درباره او اظهار نظر کردن، کار مشکل است که من از عهده آن برآمده نمیتوانم. چند سالی که در لندن بودیم باهم نزدیک بودیم، من او را بحیث استاد و راهنما احترام میکردم و او مرا بحیث یک جوان کم تجربه و نوکار در عالم سیاست مورد لطف و شفقت دلسوزانه قرار میداد و یک قسمت کارهای دفتر خودش را که مکاتیبه و مراوده با وزارت مطبوعات کابل بود، بر علاوه کارهای دفتر خودم، بمن محول میکرد که من از برکت آن کم و تم به مبادی نویسندگی آشنا شدم. مرحوم پژواک آدم راست و ترد بود، از کس نمی ترسید و به ارتباط اوضاع وطن و دوام یک حکومت استبدادی در وطن، همیشه و حتی در حضور سفیر کبیر مرحوم مارشال شاه ولیخان که یک رکن مهم سلطنت بود، بقسم مزاح و تبسم کنان طنز و کنایه میگفت - یکر روز در یک مجلس اداری که پنج نفر اعضای سفارت نشستند، بالای یکی دو موضوع از آنجمله رنگمالی دیوارهای بیرونی سفارت که بموجب تقاضای شاروالی لندن باید قبلا اجرا میشد، ولی نشده بود، زیرا مرحوم مارشال بودجه سفارت را که در آن برای ترمیمات و دعوت ها و غیره تخصیصیه داشت، همه راتحت الجیب میکرد. پژواک به ارتباط کارهای لا اجراء بالای سفیر کبیر انتقاد کردن را شروع کرد، ولی سفیر باتبسم ملیح تیر خود را می آورد - پژواک مارشال را مخاب قرار داده چیزهایی ازین قبیل گفت: "سفیر صاحب، شما رتبه مارشالی دارید

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنيزي بڼي پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

که بالاتر ازین رتبه در رشته نظامی وجود ندارد، کاکای اعلحضرت پادشاه افغانستان میباشید، حدود 70 سال در عسکری و دیپلماسی خدمت کرده اید، یک قصر در نیس (فرانسه) دارید و در کابل نیز قصرها و جایداد فراوان دارید، و محتاج تنخواه سفارت هم نمیباشید، اگر من بجای شما میبودم درینوقت در قصر نیس استراحت میکردم... " سفیر صاحب با خوشرویی و خنده گفت: "آقای پژواک چندبار تقاضا کرده ام، اما مرا ایله نمیکنند..." درینوقت پیشخدمت آمد که عصریه تیار است، همه به اطاق دیگر رفتیم و صحبت قبلی تکرار نشد. اما کنایه های پژواک نتیجه خوب داد که سفیر مصرف رنگمالی بیرون و درون و بعضی خریداریهای ضروری برای سفارت را منظور کرد.

پژواک برای هیچ پادشاه و زعم افغانستان مدح نسوده، برخلاف طنز و کنایه بسیار گفته است – پژواک همه شاعران مدح سرا را نکوهش کرده است :

سخن آن نیست که شاعر بشوم یا نشوم  
سخن آنست که مدحت گر سلطان نشوم  
مهر خموشی بر دهان  
قفل اسارت بر زبان  
مردست روح هر بیان  
در مدح این ارباب ها  
چسان چکامه برون آورم ز ژرف خیال  
چسان قصیده سرایم چو شاعران دگر؟!  
نگویدا که سخن نو بیافرین و بیار  
ز خاک خویش اگر فرخی بر آرد سر!  
زمان چو نو نشود، مرد نو نیاید، چون؟  
حدیث تازه توان کرد کس در آن کشور!  
به رب کعبه که کس در خورستایش نیست  
وگر نه نیست به طبع چو من ستایشگر!

پژواک در لندن سه اثر بزبان انگلیسی در معرفی مشروعیت پشتونستان که سیاست آنوقت حکومت کابل بود، نوشت، یکی آن (روز پشتونستان – PASHTUNISTAN DAY) بود که در آنباره من مقاله ای درین پورتال نشر کرده ام - پژواک یگانه عضو سفارت بود که دست مارشال را نمی بوسید، در حالیکه مستشار سفارت (یک مرد 65 ساله) و همه اعضای سفارت هر روز وگاهی هم روز دوبار دست مارشال را می بوسیدیم- هکذا پژواک دست صدراعظم شاه محمودخان را در دونوبتی که در لندن آمد، نبوسید. من چند سال پیش در مورد رویدادهای سفارت لندن دو مقاله نوشته بودم که درین پورتال نشر شده اند. پژواک حکومت خاندانی کابل را خوش نداشت و با یک عضو این خاندان که در آنوقت شناخت داشت مرحوم سردار محمدنعیم خان بود که با او دوبار پر خاش کرده و استعفی داده بود: یکبار درواشنگن که آتش مطبوعاتی سفارت بود و باپالیسی محافظه کارانه سفیر محمدنعیم خان پیرامون "ازادی مطبوعات" مخالفت کرد و برای خود در موسسه بین المللی کار و کارگر در کانادا کاری پیدا و دو سال در کانادا ماند- بار دوم در لندن که باز هم سردار محمدنعیم خان سفیر بود و پژواک در مخالفت با سفیر میخواست بکابل برود، اما سفیر اینبار نظروپالیسی مطبوعاتی پژواک را قسماً قبول کرد و به او اجازه داد که در مطبوعات آزاد سهم بگیرد و نتیجه آن شد که پژواک بار اول در یک رساله نوشت که محصل استقلال افغانستان اعلحضرت امان الله خان میباشد، در حالیکه اولیای دولت کابل خودشانرا محصل استقلال میخواندند. مشکل درین بود که مطبوعات آزاد در امریکا و انگلستان حکومت آنوقت افغانستان را یک حکومت تحمیلی و خاندانی و موجب پسمانده گی

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

افغانستان میخواندند و سفیر از پڑواک میخواست این مدعیات را رد کنند، اما پڑواک خودش با این مدعیات موافق بود و تقاضا میکرد که در افغانستان نیز به مطبوعات آزادی داده شود. سردار محمدنعیم خان لیاقت پڑواک را خوش داشت، اما از زبان و قلم اومیتیرسید و به پادشاه و کاکاها و برادر خود سفارش کرده بود که پڑواک را بداخل افغانستان نمانند و نگاه نکنند که انقلاب را برپا میسازد.

سر جز بر آستان کرامت نمی نهیم  
جائیکه شاعن شاه و گدا اندران یکیست

پڑواک در مدتی که در وزارت خارجه کابل مدیر عمومی سیاسی بود، با پالیسی سردار محمدنعیم خان وزیر خارجه که دروازه های مملکت را بیشتر به روی اتحاد شوروی باز میکرد، شدیداً مخالفت کرده و دوبار استعفی داده بود که منظور نشد، تا که او را بحیث نماینده افغانستان در ملل متحد از کابل دور ساختند و اگرچه ازین وظیفه نیز دوبار تقاضای تبدیلی خود را نموده بود، اما او را مدت 14 سال در نیویارک نگه داشتند و هیچگاه چوکی وزارت خارجه را (که بهترین وزیر خارجه میبود) به او اعتماد نکردند. مرحوم پڑواک باساس اهلیت و استعداد شخصی خودش از جانب سرمنشی ملل متحد بحیث رئیس کومیته های خاص، از آنجمله کومیته حل بحران ویتنام جنوبی، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، رئیس جلسه خاص اسامبله عمومی در قضیه نامیبیا و بالا خزه رئیس بیست و یکمین اجلاس عمومی ملل متحد انتخاب شده و در هر کدام ازین وظایف از جانب ملل متحد تقدیرنامه گرفته است. پڑواک در مدت کارش در نیویارک برای افغانستان شهرت جهانی کمایی کرده بود. پڑواک بسیار آرزو داشت در وطنش کاری درخور شانش برایش داده شود، اما ارمان بدل رفت.

نکات زیادی در نوشته های پڑواک قابل غور و تأمل است، یکی اینکه میفرماید: "یکی از مواردی که همیشه مرا مشغول داشته همین بوده که در افغانستان مردم ما معنی آزادی را بمعنای استقلال سیاسی درک نموده و برای حفظ و حراست آن آماده هر نوع فداکاری و ایثار بوده اند. اما متأسفانه افغانستان همیشه مملکتی بوده که در آنجا استقلال موجود بوده اما تمام ملت از آزادی محروم مانده است و این بزرگترین اشتباهی است که در هر جامعه، اگر واقع شده، موجب زیان گردیده است ... بخاطر دارم یکبار در لندن هنگامیکه من آنشۀ کلنوری بودم، جشن استقلال فرارسیده بود و شعری داشتم به این مناسبت که در یک بیت آن اشاره به استقلال شده بود"

مرا حدیث ز ویرانی دل است، نه گِل  
که چون خراب شود، باز می شود آباد  
خوش است میهن و آوای جشن آزادی  
ز خاک خویش درین روز کسی غریب مباد  
از آن دیار مرا یاد میدهد امروز  
که مردمانش اسیرند و مملکت آزاد

پڑواک نه تنها سیاست مدار، بلکه نویسنده و شاعر نامدار است، اشعار خیلی زیادی در هر دو زبان ملی افغانستان سروده، ولی شوق دیوان نداشته و یک قسمت اشعارش توسط برادر مرحومش استاد عتیق الله پڑواک در مجموعه ای بنام (بانوی بلخ) نشر شده است. پڑواک آدم مردم دوست و بشردوست بود و از جهان بینی او و جیزه های زیاد باقی مانده که چند تایی آنرا در اینجا باز میخوانیم:

"اگر بتوانیم هراس را از دل برد، رحم را از چشم آهو، بیباکی را از گرگ، خونخواهی را از پلنگ، غرور را از عقاب و بیچاره گی را از فاخته بازستانیم، دنیای بهتری ساخته ایم." "... آیا آن روزی خواهد رسید که همه شرهای نهفته را از دل سنگهای سخت گرد آورند و یک شمع نرم را بیفروزند که همه دنیا را روشن کند." در جای دیگر او خود را قاصد ناموس پنداشته، پیغام خود را فاش میسازد:

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلین په درنبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلپکني د لپکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

قاصد ناموس و آنگه خموش  
تا بکی پنهان کنم پیغام را  
ز آسمان دارم پیام ایزدی  
کای اسیران بشکنید اصنام را  
هرچه خواهی کن که خاطر خواه تست  
ره مده در خاطر استرحام را  
دل به یوسف سوختن بیچاره گیس  
چاره کن گرگان خون آشام را

و یک وجیزه و سفارش دیگر پژواک که امروز بیشتر به درد مردم افغانستان میخورد اینست که میفرماید: " زمانی که موضوع تعیین مقدرات یک ملت در میان باشد، نمیتوان عنان کار خود را به دیگران سپرد و حق خود را نگرفت !!! "

دوستان پژواک نیز اشعار او را در رساله های کوچک طبع کرده اند که (حدیث خون) بسفارش استاد حبیب الله رفیع یکی از آنهاست. بعد از وفات پژواک در پشاور بتاريخ 8 ماه جون 1995 (3 حمل 1374) مرثیه های زیادی بقلم رجال نامدار کشور که هنوز حیات داشتند، منجمله مرحومین داکتر علی احمدخان پوپل؛ عبدالله خان ملکیار، ملک الشعراء محمداطاهر هاتف، استاد محمد اسحاق نگارگر، استاد محمدنسیم اسیرو ده های دیگر در یک شماره مستقل مجله آئینه افغانستان بضخامت زاید از 100 صفحه نشر شده است. جناب داکتر سیدعبدالله کاظم یک اثر تحقیقی خود را بنام "افغانستان در طلسم دایره شیطانی ومصیبت" که در ماه جولای 1995 طبع گردید، بمناسبت وفات مرحوم استاد پژواک بعبارت ذیل اهداء کرده است: " هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق - اهداء به شخصیت ملی و بین المللی و تندوست و ملت پرور و دانشمند، شاعر و سیاستمدار افغانستان، مرحوم و مغفور استاد عبدالرحمن پژواک، نمونه کامل یک انسان فارغ از هر نوع تبعیض و تنگ نظری." در سال گذشته خاطرات مرحوم پژواک که بقلم خودش نوشته و به نواسه اش اهداء شده است، توسط نواسه اش آقای داکتر فرهاد پژواک در کابل منتشر شد. درین خاطرات خلاهایی وجود داشت، یعنی چند صفحه خاطرات بقلم مرحوم پژواک نشر نشده، که من این خلاء را بتوجه شخص داکتر فرهاد پژواک رسانده ام، زیرا او در پیشگفتار خود بمناسبت نشر این خاطرات نوشته است: "اما میدانم که این امانت در مرحله نهایی به مردم افغانستان تعلق دارد..." (ص 17).

در هفته گذشته دوبار دوست گرامی و قدیمی خود مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک را بخواب دیدم، چون خود را رفتی می بینم، شمه ای از خاطرات خود را بیاد آندوست عالیقدر نوشتم و چند غزل او را در هر دو زبان گزارش میدهم:

کشتی دشمن اگر خواهد خدا خواهد شکست  
موج اگر نتوان شکستن، ناخدا خواهد شکست  
گر خدا خواهد، پرکاهیست ایمن از درخش  
بال سیمرغی هوازی، از هوا خواهد شکست  
گر نخواهد جم و اسکندر، اگر خواهد خدای  
جام ها خواهد شکست، آئینه ها خواهد شکست  
گر خدا خواهد، برد توفان شبنم باغ را  
شاخ گلبن از دم باد صبا خواهد شکست

د پانوی شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

باز خواهد داد دریا خاتم گمگشته را  
گر خدا خواهد طلسم دیوها خواهد شکست  
درزها بسیار دارد دل، ندانم این نگین  
ناگهان روزی ز دستم از کجا خواهد شکست  
آسمان، این ساقی بدمست برجای خمار  
ترسم از سنگ حوادث شیشه را خواهد شکست  
آب میگردند از آزم خود روشن دلان  
آینه چون روبرو شد با حیا، خواهد شکست  
دردلم پژواک چون بیدل هراس از غیر نیست  
"بال ما را شوخی پرواز ما خواهد شکست"

این غزل به استقبال بیت ذیل حضرت بیدل سروده شد است :  
بیدل از بوی خود است آخر شکست برگ گل  
بال ما را شوخی پرواز ما خواهد شکست

چی څه شوی دی ، غم نه گنمه دا  
څه به وشي؟ ده ځما سره سودا  
که راضی یا ناراضی یم له پرونه  
تل ویریرمه له پینو د فردا  
په نفلونو می محراب سوری سوری کړ  
فرض سنت می نکړ هیچ کله ادا  
ځان گنمه افلاطون د زمانی زه  
لویه نینه د جنون می ده همدا  
مسآوات به لټوم په گورستان کښی  
چی پگښی شی برابر شاه وگدا  
دلغر فقیره شری د اخلاص راکړه  
دواعظ ده دریا جامه ردا  
د وطن باغ می سمسور کړه لویه خدایه  
چی بی شی بلبلان په کړیدا  
د خپل کام د پریادونو انعکاس یم  
(پژواک) نه یم د پردیو د ندا

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ

مور می لور وه د سپین غره، پلار می خوی و د تور غر  
زه یم خوی د افغانستان، د مور او پلار نه یمه زه (پژواک)

پژواک مرحوم را "زنده جاودان" خوانده اند، واین لقب به او می زبید - روحش شاد و بهشت برین مقامش باد-

باعرض احترام - سیدخلیل الله هاشمیان - 18 فروری 2016

پایان مقاله

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ